

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۹۴ - یکشنبه ۹۴/۲/۲۷

#### ادامه‌ی بررسی شاهد و مثال نقضی که سید خوبی رحمته الله علیه در تأیید پاسخ دوم خود ذکر کردند

ممکن است گفته شود: بر فرض اینکه مجتهد از آنچه با اصول غیر محرز استنباط کرده است نتواند إخبار کند و به آن ملتزم شویم، ولی حداقل آن است که بیان می‌کند عمل به این رساله مجزی و مبرئ ذمه است. حال اگر مجتهد مذکور علم اجمالی دارد که در مجموعه‌ی استنباطات او حکم یا احکامی مطابق واقع نیست، نباید این فتاوی را به دست مقلدین بدهد و باید احتیاط نماید. بنابراین چون می‌داند خلاف واقع وجود دارد نمی‌تواند بگوید عمل به رساله مجزی است.

در پاسخ به این فرض نیز می‌گوییم:

اینکه مجتهد علم اجمالی دارد برخی احکام مستنبطه‌ی او خلاف واقع است به گونه‌ای که باید احتیاط کند، ناتمام است؛ زیرا از مواردی که مورد استنباط مجتهد قرار گرفته است این است که علم اجمالی مطلقاً منجز است ولو اطراف آن کثیره باشد، یکی دیگر از مسائل آن بطلان تصویب است، از دیگر مسائل آن بطلان مصلحت سلوکیه به صورت مطلق است، لهذا وقتی مجتهدی احتمال می‌دهد خلاف واقعی در رساله باشد یعنی برخی از امور یاد شده نیز ممکن است مطابق واقع نباشد؛ مثلاً ممکن است این مسأله که علم اجمالی مطلقاً منجز است مطابق واقع نباشد، لامحاله در ما نحن فیه نیز علم اجمالی نمی‌تواند منجز باشد. یا مثلاً اگر تصویب فی الجمله صحیح باشد ضرری وارد نمی‌شود یا اگر مصلحت سلوکیه صحیح باشد معنایش آن است که بعضی موارد اگر خلاف واقع سلوک شود، واقع جبران می‌شود و خلاف واقع بودن لطمه‌ای نمی‌زند. در نتیجه این علم اجمالی به صورتی نیست که منجز بوده و موجب احتیاط باشد؛ زیرا فرض آن است که اگر بعض اطراف خلاف واقع باشد به گونه‌ای است که حکم می‌کند احتیاط در اطراف چنین علم

اجمالی لازم نیست.

همچنین در بحث علم اجمالی به صورت مستوعب بحث نمودیم که منجزیت علم اجمالی عقلایی است نه عقلی؛ یعنی اگر شارع بخواهد و یا تصریح کند، می توان حتی در همه ی اطراف علم اجمالی اجرای اصل مؤمن کرد و مانع عقلی از آن وجود ندارد. البته در جاهایی که اطراف علم اجمالی قلیل است می دانیم شارع این حکم عقلائی را امضاء نموده است و حداقل از عدم ردع، امضاء شارع را به دست می آوریم، ولی در جاهایی که اطراف آن کثیره است - حداقل در مثل ما نحن فیه - حتی اگر تنجیز علم اجمالی عقلائیت داشته باشد اماً توسط شارع امضاء نشده است، بلکه می توانیم بگوییم در مواردی که اطراف آن کثیره است، با توضیحی که در بحث آن گذشت کلاً علم اجمالی منجز نیست.

بنابراین شاهی که سید خوبی رحمته الله اقامه کردند ناتمام است.

### پاسخ سوم سید خوبی به اشکال شهید صدر رحمته الله

سید خوبی رحمته الله می فرماید<sup>۱</sup> چرا استصحاب عدم جعل اباحه و استصحاب عدم جعل وجوب را با هم معارض می دانید و در نتیجه قائل می شوید ساقط می شوند و لذا استصحاب مجعول بدون مزاحم جاری می گردد؟! بلکه استصحاب های سه گانه همه با هم درگیر می شوند و دلیلی بر اختلاف رتبه ی آنها وجود ندارد؛ زیرا استصحاب بقاء و وجوب یا حرمت (استصحاب مجعول) متوقف بر تحقق موضوع در خارج نیست تا بخواهد جریان پیدا کند، بلکه همین که مجتهد فرض می کند زنی حائض شده است و سپس نقاء یافته است، می تواند استصحاب حرمت سابقه کند و همچنین استصحاب بقاء و وجوب جلوس جاری نماید و این

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۵۱:

الوجه الثالث: أنه لو تنزلنا عن جميع ذلك فنقول: إنه يقع التعارض بين هذه الاستصحابات الثلاثة في مرتبة واحدة، لا أنه يقع التعارض بين استصحاب عدم جعل الحرمة و استصحاب عدم جعل الحلية في مرتبة متقدمة على استصحاب بقاء المجعول، و بعد تساقط الاستصحابين في مقام الجعل تصل التوبة إلى استصحاب بقاء المجعول و يتم المطلوب، و ذلك لأنَّ جریان الاستصحاب في الأحكام الشرعية لا يكون متوقفاً على تحقق الموضوع في الخارج، بحيث يكون استصحاب بقاء الحرمة متوقفاً على وجود زوجة انقطع دمها و لم تغتسل، بل يجري الاستصحاب على فرض وجود الموضوع، فإنَّ جميع فتاوى المجتهد مبنية على فرض وجود الموضوع، فلا يتوقف الاستصحاب المذكور إلاً على فعلية اليقين و الشك على فرض وجود الموضوع، و كل مجتهد التفت إلى الحكم المذكور - أي حرمة وطء الحائض بعد انقطاع دمها - يحصل له اليقين بحرمة الوطء حين رؤية الدم، و اليقين بعدم جعل الحرمة قبل نزول الآية الشريفة «فَاغْتَرِلُوا النِّسَاءَ» و اليقين بعدم جعل الاباحة في الصدر الأوّل من الاسلام، و يحصل له الشك في حرمة الوطء بعد انقطاع الدم قبل الاغتسال، و كل واحد من هذه الامور فعلياً عند الافتاء على فرض وجود الموضوع، فيقع التعارض بين الاستصحابات الثلاثة في مرتبة واحدة و تسقط جميعها.

✓ همچنین ر.ک: دراسات في علم الأصول، ج ۴، ص ۶۹؛ الهداية في الأصول، ج ۴، ص ۴۰.

استصحاب، متوقف بر وجود خارجی موضوع نیست. بنابراین در یک رتبه سه استصحاب قابلیت جریان دارند؛ استصحاب عدم جعل الزام، استصحاب عدم جعل إباحه و استصحاب مجعول، و هر سه با هم درگیر شده و ساقط می‌شوند.

بنابراین جریان استصحاب عدم جعل إباحه در روند تعارض اصول وقفه‌ای ایجاد نمی‌کند.

إن قلت<sup>۱</sup>: ممکن است گفته شود استصحاب عدم جعل، در رتبه‌ی مقدّم و حاکم بر استصحاب مجعول است؛ زیرا نسبت به یکدیگر سببی و مسببی هستند. مثلاً استصحاب عدم جعل حرمت، حاکم بر استصحاب حرمت است و لذا شکی باقی نمی‌ماند و لامحاله استصحاب مجعول جاری نمی‌شود.

قلت: سید خوئی رحمته الله در پاسخ بیان می‌کند در اینجا حکومتی وجود ندارد؛ زیرا حکومت در جایی وجود دارد که علاوه بر سببیت و مسببیت، مشکوک<sup>۲</sup> فیه در مسبّب از آثار شرعی سبب باشد. مثال معروف در این باب آن است که:

مثلاً چیزی نجس بوده است و در آب مشکوک الطهاره‌ای غسل می‌شود و حالت سابقه‌ی آب طهارت بوده است، در اینجا گفته‌اند استصحاب طهارت ماء جایی برای استصحاب نجاست ید باقی نمی‌گذارد؛ زیرا اگر آب پاک باشد ولو با استصحاب، سبب شرعی برای طهارت شیء مغسول می‌شود؛ زیرا از آثار شرعی طهارت آب، طهارت مغسول به آب است. لذا استصحاب طهارت آب جاری است و نوبت به استصحاب نجاست مغسول نمی‌رسد.

---

۱. مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۵۲:

و ربّما یقال فی المقام: إن أصالة عدم جعل الحرمة حاکمة علی استصحاب بقاء المجعول، لكون الأول أصلاً سببياً بالنسبة إلى الثاني، فإن الشک فی بقاء الحرمة مسبب عن الشک فی سعة جعل الحرمة و ضيقها، فأصالة عدم جعل الحرمة موجبة لرفع الشک فی بقاء المجعول، فلا یبقى للاستصحاب الثاني موضوع.

و هذا الكلام و إن كان موافقاً للمختار فی النتيجة، إلا أنه غیر صحیح فی نفسه، لما مرّ غیر مرّة و یأتی إن شاء الله تعالی من أن الملاك فی الحكومة ليس مجرد كون أحد الأصلين سببياً و الآخر مسببياً، بل الملاك كون المشکوک فیه فی أحد الأصلين أثراً مجعولاً شرعياً للأصل الآخر، كما فی المثال المعروف و هو ما إذا غسل ثوب نجس بماء مشکوک النجاسة، فالشک فی نجاسة الثوب مسبب عن الشک فی طهارة الماء، و جریان أصالة الطهارة فی الماء موجب لرفع الشک فی طهارة الثوب، لأن من الآثار المجعولة لطهارة الماء هو طهارة الثوب المغسول به، فاصالة الطهارة فی الماء تكون حاکمة علی استصحاب النجاسة فی الثوب، بخلاف المقام، فأنه ليس عدم حرمة الوطاء من الآثار الشرعية لأصالة عدم جعل الحرمة، بل من الآثار التكوينية له، لأن عدم الحرمة خارجاً ملازم تكوينياً مع عدم جعل الحرمة، بل هو عينه حقيقة، و لا مغایرة بينهما إلا نظیر المغایرة بین الماهية و الوجود، فلا معنى لحكومة أصالة عدم جعل الحرمة علی استصحاب بقاء المجعول.

✓ همچنین ر.ک: دراسات فی علم الأصول، ج ۴، ص ۶۹؛ الهدایة فی الأصول، ج ۴، ص ۴۱.

و در ما نحن فیه چنین نیست؛ یعنی هر چند جعل به گونه‌ای فرضاً سببیت برای مجعول دارد و تا جعلِ وجوب نباشد وجوبی برای مجعول محقق نمی‌شود ولی مجعول، اثر شرعی جعل نمی‌باشد بلکه اثر عقلی جعل است و عقل می‌گوید چون شارع جعل کرده است و مجعول مصداق آن است، با تحقق جعل، مجعول هم محقق می‌گردد. لذا با استصحاب عدم جعل نمی‌توان گفت نوبت به استصحاب مجعول نمی‌رسد؛ زیرا سببیت در اینجا عقلی است. بلکه اساساً در اینجا سببیت و مسببیت معنا ندارد و عینیت جاری است به نحو عینیت ماهیت و وجود خارجی و انطباق ماهیت بر مصداق، امری عقلی است. بنابراین استصحاب عدم جعل، حاکم بر استصحاب مجعول نمی‌باشد.

### نقد و بررسی پاسخ سوم سید خوینی رحمته الله

به چه دلیل فرمودند استصحاب عدم جعل نمی‌تواند حاکم بر استصحاب مجعول باشد؟! اگر چیزی خودش امری شرعی و اعتباری باشد قابل استصحاب است و در نتیجه آثارش اعم از عقلی و شرعی بر آن مترتب خواهد شد. اصل مثبت مربوط به جایی است که مستصحاب امری شرعی نباشد و اثر شرعی نداشته باشد حتی اگر با واسطه اثر شرعی داشته باشد.

بنابراین اگر چیزی امر عقلی باشد ولی دارای اثر شرعی باشد استصحاب در آن جاری است، مانند بسیاری از موضوعات مثل آب و ... که دارای اثر شرعی هستند. و اگر چیزی خودش شرعی بود، ولو آنکه اثرش عقلی باشد استصحاب در آن جاری است؛ مثلاً شک داریم آیا شارع جعلی قرار داده است یا خیر؟ جعل امری شرعی است و اگر استصحاب آن جاری باشد آثار عقلیه‌اش نیز مترتب است و اگر جاری نباشد آثار عقلیه‌اش نیز مترتب نیست.

در ما نحن فیه اگر جعل وجود داشته باشد نسبت جعل با مجعول، عینیت و اتحاد است؛ یعنی طهارت در خارج مصداق جعل است یا وجوب جلوس مصداق جعل است و این وجوب جلوس هر چند اثر عقلی جعل است ولی بر یک امر شرعی مترتب شده است. شارع وجوب را جعل کرده است و عند الشک حکم به بقاء آن کرده است و مصداق آن عقلاً یافت می‌شود، لذا باید اطاعت گردد.

بنابراین چون خود جعل و عدم آن امری شرعی است، ولو انطباق آن عقلی باشد کافی است در اینکه استصحاب آن جاری باشد و اثر عقلی عدم مجعول بر آن مترتب شود، لذا می‌تواند حاکم بر استصحاب

---

۱. البته اگر اثر بر اعم از واقعی و ظاهری مترتب باشد.

مجعل باشد؛ زیرا شکّ ما در وجوب جلوس ناشی از آن است که آیا جعلی که وجود داشته است به گونه‌ای هست که بر جلوس بعد زوال منطبق گردد یا خیر؟ استصحاب عدم جعل وجوب جاری می‌شود و شک مذکور برطرف می‌شود و لامحاله حاکمیت وجود دارد.

البته این در نتیجه با تعارض یکی می‌شود؛ چون در صورت تعارض نیز مرجع براءت است، ولی سید خوئی رحمته اللّٰه معتقد بودند استصحاب مجعول با معارضه ساقط می‌شود و سپس رجوع به براءت می‌شود اما طبق آنچه گفتیم با استصحاب عدم جعل، جایی برای استصحاب مجعول باقی نمی‌ماند؛ زیرا حکومت وجود دارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی